

# دیدار مجدد آقای رینالدو گالیندویل از ایران

در فاصله دو بازدید نماینده کمیسیون حقوق بشر تا کنون، نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی به اشکال گوناگون از جمله اعدام دهها نفر، بدون محاکمه قانونی و سرکوب و ترور بی رحمانه مخالفان سیاسی همچنان ادامه داشته است.

برپایه گزارش های منتشره رینالدو گالیندویل نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سه شنبه گذشته وارد تهران شده است. این دومین سفر آقای گالیندویل به ایران به خاطر پژوهش پیرامون مسائل حقوق بشر در ایران و از جمله بازدید از زندانها و دیدار با زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی است. سفر اول وی در بهمن ماه گذشته به انتشار گزارشی انجامید که با وجود ذکر مواردی از نقض خشن حقوق بشر در ایران، به دلیل ملاحظات سیاسی و شتابزدگی در تحقیق، در بیان ابعاد واقعی فجایعی که در این رابطه در مین، بوقوع پیوسته و می پیوندد، از جمله فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی، ناکام بود. به همین دلیل آقای گالیندویل تکمیل گزارش خود و رسیدگی به آن در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را منوط به ادامه در ص ۷



شماره ۳۳۳، دوره هشتم،  
سال هفتم، ۲۴ مهر ۱۳۶۹

## دوشنبه، خونین

مبارزه خلق عرب فلسطین هدف معین و مشخصی دارد که برحق و عادلانه است و تردیدی نیست که مبارزه تا رسیدن به آن هدف ادامه خواهد داشت.  
ص ۸

## لایحه بیمه بیکاری

لایحه بیمه بیکاری در پی پایان یافتن اجرای دوره سه ساله آزمایشی، بار دیگر از تصویب مجلس گذشت و به قانون تبدیل شد. رژیم با تبلیغاتی که پیرامون این لایحه به راه انداخت، آن را چاره موثری برای "حمایت از نیروهای انسانی تولید کننده"، که بطور "غیرارادی" بیکار می شوند و نیز مقابله با پیامدهای بیکاری معرفی کرد. این لایحه که آش دهان سوزی نیست، در مراحل گوناگون تدوین و تصویب با مخالفت جدی گروهی از دست اندرکاران، قتها و نمایندگان مجلس روبرو گردید. مخالفان این لایحه برآنند که اجرای قانون بیمه بیکاری برای دولت، "پارمالی" دارد و نیروی کار را "تشویق به تن پروری و تنبلی"  
ادامه در ص ۵

## آهن از آسیب پُتک و کوره گردد تیغ تیز

ما، اعتقاد راسخ داریم که نه اتهام، نه برجسب، نه شایعه پراکنی حتی زیرپوشش تواندیشی و دمکراسی و علنیت قادر به انحراف هزاران عضو و هوادار صادق و شرافتمند حزب از مبارزه برحق و عادلانه نخواهد شد.

رهبری جدید فراخوانده نمی شود. پلنوم فروردین ماه مسائل بسیار مهم و حیاتی برای بحث و تصمیم گیری در کنگره مطرح کرده است. برنامه و اساسنامه با کیفیت نوین به قصد نوسازی حزب از مهمترین وظایف کنگره است. برخورد خلاق و به دور از هرگونه دکماتیسیم به مضلات عظیم اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، نظامی کشور و نیز موضع گیری دقیق، سنجیده و منطقی در قبال رویدادهای اخیر در جهان در ادامه در ص ۲ و ۳

تقریباً همه توده ایها معتقدند که کشور دچار بحران ساختاری است، فقر و مسکنت و بی خانمانی و بیکاری و فساد و گرانی جامه را به سوی فاجعه دختراشی سوق داده است. همه ما این حقیقت را می بینیم. البته فقط دیدن و دانستن کافی نیست. برای نجات جامعه از چنگال رژیم خودکامه بوجود آورنده فاجعه باید وارد عرصه مبارزه شد. هواداران حزب در داخل کشور با فداکاری و از جان گذشتگی در این راه پیش می روند. اکثر توده ای های پراکنده در سراسر جهان - در مهاجرت هم - کوشیده اند و می کوشند تا در این نبرد سهمی داشته باشند.

پلنوم فروردین ماه، وظیفه بسیار سنگین و پرمسئولیتی بر عهده همه ما توده ایها گذارده است؛ تدارک سریع و تمریخش کنگره حزب. طبیعی است که شرکت در کنگره با توجه به وضع بفرنج و پیچیده عملکرد حزب، برپایه معیارهای معینی خواهد بود. افزون براین، پلنوم به کمیته های سازمان های مهاجرت استقلال عمل برشالوده تصمیمات ارگان عالی حزب را داده است. البته معیارهای ویژه ای هم برای داخل کشور باید تعیین گردد.

به هرحال، با وجود گوناگونی موضوع پیشگفته، انتخابات برای شرکت در کنگره باید کاملاً دمکراتیک انجام شود؛ یک فرد یک رای. اما، این فقط شکل شرکت در کنگره است. ناگفته پیداست که کنگره محض خاطر کنگره و یا فقط برای انتخاب

## "انتخابات" مجلس خبرگان

### جلوه دیگری از بن بست رژیم "ولایت فقیه"

"ولایت فقیه" است، هریک از جناحها می کوشد آن را تحت کنترل خود درآورد و در صورت ممکن بطور انحصاری در اختیار بگیرد. پس از مرگ خمینی ادامه در ص ۶

سراپتام پس از ماهها کشمکش درونی جمهوری اسلامی برسر انتخابات مجلس خبرگان، این نمایش حکومتی هفته پیش به اجرا درآمد. آنچه انتخابات نامیده شد، در حقیقت عرصه منازعه تمام عیار جناح های مختلف برسر قدرت بود که در عین حال ماهیت ضد دمکراتیک رژیم و انزوی آن را در بین مردم بار دیگر جلوه گر ساخت.

از آنجا که تنها وظیفه مجلس خبرگان نصب و عزل "ولی فقیه" یعنی تعیین سرنوشت یکی از اهرم های قدرت در چارچوب نظام خودکامه

یادواره رفیق شهید

محمد مهدی مؤمنی

ص ۴

## زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## آهن از آسیب پُتک و ...

انطباق کامل با مصالح ملی و چگونگی استقرار صلح و آرامش و همکاری دولتها در منطقه و دیگر مسائل مهم باید در برنامه جدید بازتاب یابند.

اساسنامه جدید حزب باید مضامین تئوریک زیادی همانند مرکزیت دموکراتیک، جهان بینی، تأمین استقرار واقعی حاکمیت اعضای حزب از مجرای سازمانی، اشکال و یا شکل تظاهر نظر اقلیت، پلورالیسم نظری در حزب، طرق دستیابی به انسجام درونی و مراعات اکید انضباط آگاهانه در حزب را پس از بررسی همه جانبه منعکس سازد. در غیر اینصورت نوسازی معنا و مفهومی نخواهد داشت.

خنده آور خواهد بود، اگر ما وجود تمایل به خودمحرابینی، انضباط شکنی و یا مخالفت با انسجام حزب را که هم اکنون درون حزب وجود دارد، منکر شویم و تظاهر به نادیده گرفتن آنها بکنیم. پرسش این است، آیا می توان و باید به این روند ادامه داد؟

عدم مراعات اصول و موازین سازمانی ذکر شده در اساسنامه و مورد پذیرش داوطلبانه، می تواند در آخرین تحلیل هراسزمانی را به تلاشی و از هم پاشیدگی بکشاند. درست به این سبب، تدارک عاجل کنکره در دستور روز قرار دارد. کوشش در این راه فقط وظیفه هیئت اجرائیه نیست، گرچه این ارگان مسئولیت عمده و اساسی را بر عهده دارد. هرنوع تعلل و وقت گذرانی به هر شکل و به هر عنوان به ضرر حزب است.

با کمال تأسف، هنوز هستند افرادی که در اینجا و آنجا به "بازی های سیاسی" سرگرم هستند و این عمل خود را با استناد به تصمیم پلنوم و یا "مرکز" توجیه می کنند. سخنرانی در جلسات عمومی به قصد شایعه پراکنی بی پروا و برچسب زنی و توهین به شهدا (ما در این باره سخن خواهیم گفت) و یا گردآمدن ۱۰ نفر از اعضای یک حوزه در این یا آن شهر این یا آن کشور و اعلام استقلال، بازهم به استناد داشتن به اصطلاح ارتباط با "مرکز"، ولی درواقع با افراد بی مسئولیت، نمی تواند کمکی به تدارک سریع کنکره بکند.

بعضا تلاش می شود تا اساسنامه موجود حزب نادیده گرفته شود و در این مورد هم تصمیمات پلنوم را به دغوا تفسیر می کنند. این عمل صحیح نیست و با عقل سلیم مخالفت دارد. پلنوم برنامه و اساسنامه حزب را ملتی نکرد و فقط به تصویب یک برنامه عمل کوتاه

مدت تا تشکیل کنکره حزب اکتفا کرد. پلنوم فروردین ماه تنظیم طرح هر دو سند را با تأکید روی نظرخواهی از اعضا و هواداران حزب، بر عهده هیئت اجرائیه گذارد. تا زمانی که برنامه و اساسنامه جدیدی به تصویب نرسیده، الغای اسناد موجود، یعنی از هم پاشاندن ساختار سازمانی. پلنوم کمیته مرکزی هیچگاه به چنین عملی دست نزده و نمی زند. استناد به پلنوم نادرست است. این عمل با روح دموکراسی، علنیت، نواندیشی و... که ما اینهمه سنگ آن را به سینه می زنیم و زیر پوشش آنها به اقترا و تهمت و ناسزا برای پیشبرد مقاصد خود متوسل

عدم مراعات اصول و موازین سازمانی ذکر شده در اساسنامه و مورد پذیرش داوطلبانه،

می تواند در آخرین تحلیل هراسزمانی را به تلاشی و از هم پاشیدگی بکشاند. درست به این سبب،

تدارک عاجل کنکره در دستور روز قرار دارد. و کوشش در این راه فقط وظیفه هیئت اجرائیه نیست، گرچه این ارگان مسئولیت عمده و اساسی را به عهده دارد.

هرنوع تعلل و وقت گذرانی به هر شکل و به هر عنوان به ضرر حزب است.

می شویم، مغایرت آشکار دارد.

چند نمونه ذکر می کنیم. بیانیه ها و سخنرانی های عده ای انباشته از اتهام به حزب و برچسب و توهین و ناسزا به اشخاص است. همه اینها هم با اخلاق به معنای عام آن و هم با فرهنگ معاشرت سیاسی در تضاد آشکار است. چرا نمی کوشیم تا در جلسات عمومی به جای شایعه پراکنی، آنهم در سطح بسیار نازل که نشانگر فقدان فرهنگ عادی است، مسائل تئوریک عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مبتلا به جامعه خود را به بحث بگذاریم و از آن برای تدارک کنکره استفاده کنیم.

تا دیر نشده باید این واقعیتهای گرچه تلخ را عمیقاً درک کرد. برخی از مشکلات ما زائیده وضع حاکم بر جهان است. نوسازی بنیادین مصوب پلنوم فروردین ماه هم با توجه به این رویدادها و در درجه اول برای تسریع تحول در جامعه، که تحول در حزب شرط ضرور آن است، نشأت می گیرد. البته این تنها حزب ما نیست که در این راه پیش می رود. فرو پاشی سوسیالیسم حاکم در کشورهای اروپای شرقی و تحولات جاری در اتحاد شوروی واز آنجمله دگرگونسازی، علنیت، دموکراتیزه کردن جامعه، پذیرش پلورالیسم سیاسی، پایان دادن به حاکمیت انحصاری یک حزب، ایدئولوژی زدایی در روابط کشورها و غیره، تجدید نظر کیفی در زمینه های عقیدتی، نظری و سازمانی را در دستور روز خیلی از احزاب کارگری قرار داده است.

این روند قانونمند است و فقط زمانی می تواند سنجیده و مقول به سیر طبیعی خود ادامه دهد که با ویژگیهای هر جامعه جداگانه، با سنن و آداب و باورهای انسانها در هرکشوری همساز باشد. در صورت نسخه برداری از این یا آن حزب که افرادی در مهاجرت می کوشند آن را به مثابه شیوه و اسلوب غیرقابل اعتراض با توسل به انواع اهرم های غیر مجاز تحمیل کنند، هراقدامی برای نوسازی می تواند نقشی مخرب ایفا کند.

حزب ما از تجربه همه احزاب کارگری استفاده می کند. اما، این عمل فقط زمانی جایز است که به سود خط مشی سیاسی برخاسته از مصالح ملی باشد. ما، از علنیت و نواندیشی و پلورالیسم نظری در درون حزب نیز به همین سبب بهره گرفته ایم و می گیریم. اما چنانکه بارها گفته ایم، همه اینها به هیچ وجه نباید به فرهنگ سیاسی، به فرهنگ بحث و به فرهنگ معاشرت درون حزبی لطمه زند.

برخی از ماها هنوز نتوانسته ایم و یا نخواسته ایم این موازین ماهیتا انسانی را رعایت کنیم. انتقال مکانیکی مضامین ویژه اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن کشور، به درون حزب توده ایران بیانگر سطح بالای تئوریک ما نیست.

مثلاً، در اتحاد شوروی دوران حاکمیت خونین استالین و روش های استبدادی اداری جامعه و کشور در آن ایام و بعد از آن مورد انتقاد بی امان حزب کمونیست قرار گرفت. بلافاصله در درون حزب ما هم افرادی سربلند کرده اعلام کردند که گویا "شاهد شیوه های استالینیستی" در حزب توده ایران بوده اند و هستند. آنانی که در اتحاد شوروی این مسئله را مطرح کردند، کوهی از اسناد نیز ارائه داشتند. آنها به قول معروف حرف مفت و بی پشتوانه تحویل ندادند. حال آنکه ما "نواندیشان" ارائه سند و دلیل و مدرک و نمونه و مثال و باقید منابع را "کسر شان" خود می دانیم و با کلی باقی، بی مهابا بخشی از تاریخ حزب را، تاریخ "رخنه و رشد شیوه های ناسالم استالینیستی" می نامیم. با جلب توجه خوانندگان به اینکه اصولاً "شیوه" رشد نمی کند، بلکه می تواند "در مقیاس وسیع به کار" رود، باید از مولفان این سطور پرسید: کدام بخش از تاریخ مورد نظر است؟ آنها که خود را طرفدار "انتقاد دیالکتیکی بی پروا" (این کلمات سرهمبندی شده، هم فاقد مفهوم و مناسبت) می دانند. چرا از ارائه مدرک و اسناد مستدل برای اثبات "انتقاد دیالکتیکی بی پروای خود،

اجتناب می‌ورزند؟

شیوه‌های استالینیستی، یعنی حذف فیزیکی مخالفان، یعنی سیستم اداری - فرماندهی اداره اقتصاد، یعنی مخالفت با پلورالیسم سیاسی، یعنی تفویض دیکتاتوری فردی و خودکامگی با دموکراسی سوسیالیستی، یعنی به انحراف کشاندن سوسیالیسم، یعنی تحمل حاکمیت انحصاری حزب پرچامه و الی آخر. آنانی که زیر پوشش نواندیشی و مبارزه درون حزبی تاریخ حزب را لکه دار می‌کنند، آیا درباره آنچه برشمردیم عمیقاً اندیشیده‌اند؟ حزبی که هیچگاه در حاکمیت نبوده و همیشه زیر ضربات ارگان‌های سرکوبگر مبارزه کرده، چگونه می‌تواند شیوه‌های استالینیستی را به کار برد؟

یکی دیگر از شیوه‌های استالینیستی، دکماتیسیم و یا آئین پرستی است. آیا به حزب توده ایران که کوشیده تا در برنامه‌های خود بطور عمده واقع بین باشد و به همین سبب اغلب به تجدید نظر طلبی و رفرمیسم ... متهم شده، می‌توان برچسب آئین پرستی زد؟ حزب ما را می‌توان نه به آئین پرستی، بل به لیبرالیسم بیش از حد در سیاست، آنهم در مقاطعی از تاریخ، متهم کرد.

افرادی که به حزب برچسب می‌زنند، کدام هدف را تعقیب می‌کنند؟ این پرسش به حق برای اکثر اعضا و هواداران حزب مطرح است و شاید کنگره حزب به آن پاسخ صریح بدهد.

توده ایها، ۴۹ - امین سالروز تولد حزب خود را برگزار می‌کنند. هرسالگردی فرصتی برای یادآوری گذشته و تجربه آموزی به قصد کاربرد در راه پیشروی به سوی آینده است. از این نظر می‌توان با جرات گفت که حزب توده ای ما، با وجود اشتباه‌ها در این یا آن مقطع زمانی، دارای خط مشی منقول و منطقی، بدور از دکماتیسیم بوده و به درستی در راستای تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و مصالح توده‌های میلیونی کام برداشته است.

خصلت انسانی حزب ما، برای اکثر مردم ایران محرز است. هیچ

انسان صادقی نمی‌تواند منکر آن باشد که هزاران توده‌ای طی چهل و نه سال اخیر جان خود را در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی از دست داده‌اند. چهل و نه سال از لحاظ تاریخی مدت زیادی نیست. در این فاصله، به قول معروف توده ایها را "هم در عزا وهم در عروسی" قربانی کرده‌اند. در همه موارد "اتهام" واحد بود - خدمت به بیگانه و خیانت به "میهن" - و این در حالی است که توده ایها

همیشه با شعار "زنده باد ایران!" به استقبال مرگ می‌شتافتند. دوستان حزب با این حقیقت آشنا هستند. دشمنان ما در حاکمیت کوشیده‌اند و می‌کوشند تا آن را به دست فراموشی بپسارند.

از دشمنان جز این هم نمی‌توان انتظار داشت. اما، وقتی افرادی که خود را توده‌ای می‌دانند و بی‌مهابا می‌نویسند "..." بسیاری (دقت کنید بسیاری) از رهبران حزب توده ایران در این سالها با سرسپردگی در راه استالینیسم، حزب ما را گام به گام از راستای آزادی و میهن دوستی منحرف و گاه زبان‌های جبران ناپذیری به جنبش آزادیخواهی، استقلال طلبی و عدالتجویی مردم ایران وارد آورده‌اند "در کدام سوی سنکر قرار دارند و به کدام سیاست خدمت می‌کنند؟ رهبران مورد نظر این افراد، بطور عمده به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسیده‌اند. آیا شایسته انسان با فرهنگ است که در شرایط آزاد و در اروپا، این چنین بی‌پروا قربانیان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را مورد حمله قرار دهد؟ یکی از رهبران مورد اتهام نویسندگان بیانیه با دستها وانگشتان شکسته، در اسارت رژیم با علم بر پیامدهای وحشت زاء، سیرت انسانی خود را از دست نداده و در برابر نماینده سازمان ملل متحد اتهامات مشابه را قاطعانه رد کرد. این خود پاسخ بسیار منطقی و مستند به نویسندگان "بیانیه" و نیز آن عده انگشت شماری است که در نیویورک و کانادا و پاریس و مسکو این هذیانها را پخش می‌کنند.

متأسفانه اینگونه برچسب‌های دشمن

آنانی که زیر پوشش نواندیشی و مبارزه درون حزبی

تاریخ حزب را لکه دار می‌کنند،

آیا درباره آنچه برشمردیم عمیقاً اندیشیده‌اند؟

حزبی که هیچگاه در حاکمیت نبوده

و همیشه زیر ضربات ارگان‌های سرکوبگر مبارزه کرده،

چگونه می‌تواند شیوه‌های استالینیستی را به کار برد؟

آن استقبال کردیم تا آنجا مورد پذیرش می‌تواند باشد که نقش مخرب ایفا نکند. فرد - فرد ما باید بکوشیم تا به این پرسش پاسخ گویم.

آیا عملی که انجام می‌دهیم، حرفی که می‌زنیم، شراقت‌مندان، انسانی و در جهت منافع حزب و مالا مصالح توده‌های محروم هست یا نه؟

ما در راه آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کنیم و این یکی از شعارهای اساسی و بنیادی ماست. آیا با آزادی کشی برچسب زنی و شایمه پراکنی به منظور ترور فکری انسانها، می‌توان در راه آزادی مبارزه کرد؟ اگر طرف مورد حمله نیز همانند برچسب زنان و شایمه پراکنان، بدون ارائه مدرک و سند مشابه همان شایمه‌ها و برچسب‌ها را رایج کنند، آیا آجر روی آجر خواهد ماند؟ آیا اتهام زنان به شهدای حزب، با این عمل ناپسند به همه اعضای صادق حزب و خانواده‌های شهدا توهین نمی‌کنند؟

ما به دموکراسی و علنیت و پلورالیسم نظری مانند آب و هوا احتیاج داریم. بدون استفاده منقول و بهینه از این مقولات هیچگونه نوسازی امکان ندارد. اگر این منطق صحیح هست که است، در اینصورت باید علیه سوء استفاده از دموکراسی و آزادی با شدت مبارزه کرد. شکل مبارزه هم باید در چارچوب پلورالیسم نظری با مراعات اکید فرهنگ سیاسی باشد.

با این منطق که نباید هیچ کس را آزاده خاطر کرد و برای این نیز باید خط میانه را گرفت، نمی‌توان مواقت کرد. چنین روشی با نوسازی در حزب در تناقض آشکار است.

نوسازی روی شالوده‌های

و برچسب و شایمه، یعنی

ویرانی و از هم پاشیدگی.

آیا روی هوا می‌توان خانه

نو ساخت؟ انتخاب خط

میانه به معنای نه سیخ

پسوزد نه کباب، جز

تلاش بیهوده برای شکار

سایه خود نیست. حرف

حق را گرچه تلخ باشد باید

گفت. زیرا در مثل آمده،

"حق همواره مضر است و

باطل پیوسته مقهور".

ما، اعتقاد راسخ داریم که نه اتهام، نه برچسب، نه شایمه پراکنی حتی زیرپوشش نواندیشی و دموکراسی و علنیت قادر به انحراف هزاران عضو و هوادار صادق و شراقت‌مند حزب از مبارزه بر حق و عادلانه نخواهد شد. زیرا "آهن از آسیب پتک و کوره گردد تیغ تیز".



شادکن زیرپوشش مبارزه درون حزبی، علنیت، پلورالیسم نظری و دموکراسی به اعضای زنده حزب هم زده می‌شود. زیرپوشش مبارزه درون حزبی و دموکراسی و نواندیشی کثیف ترین شایعات را درباره افرادی که همه زندگی خود را صرف خدمت به حزب کرده‌اند پخش می‌کنند. به نظر ما، همه اینها جزتلاش برای ترور فکری نبوده و نیست. علنیت و نواندیشی و پلورالیسم سیاسی که اتحاد شوروی مبتکر آن بود و ما هم از

یادواره رفیق شهید : محمد مهدی مؤمنی



## فروتن و خویشندار ، مومن و وفادار

زندان نقش شایسته خود را داشت.

سراغجام پس از آنکه، بی وسوسه و با شجاعت بارها دست رد بر سینه خواست های دژخیمان مبنی بر امضای تنفرنامه گذارد، رژیم او را به عنوان یکی از دلاورانی که خورشید میهن پرستی، آرمانخواهی و عشق به مردم در صدف وجودش غروب نمی کند، همراه با جمعی از یارانش به قتلگاه فاجعه ملی کشاند.

یادش گرامی

وراهش پرهرو باد!

شکنجه گاهای جهنمی رژیم به بند کشیده شد. با گذر از هفت خوان شکنجه و بازجویی، پس از مدتها پسر بردن در سلول های انفرادی، او را راهی بیدادگاه "شرع" ساختند. به ۷ سال زندان محکوم گردید. شکیبایی، سرزندگی و شادابی روحیه به خود ویژگیهای او در زندان تبدیل شد. گویی در زندان هر روز خصایل اخلاقی و انسانی و انقلابی اش بیشتر صیقل می خورد و در اشکالی برتر از پیش چهره نمایی می کرد. رفتارش احترام برانگیز بود. در سازمان گری اعتصابهای سال ۶۶-۶۵

که در کوران مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و در میدان های رزم انقلاب بهمن تجربه کسب کرد و با پیمودن راهی سخت گذر به صفوف حزب توده ایران پیوست و با ماهیه گذاری از تمام توش و توان جسمی و معنوی خود شیفته وار مشعل فروزان اندیشه هایش را بردست گرفت و برای پرتواقشاندن بر تاریکناهای جنگل مناسبات انسانی پیش رفت و پیش رفت بی آنکه خستگی بشناسد.

مهدی در جریان دومین پورش نهادهای سرکویگر جمهوری اسلامی بازداشت و در دخمه ها و

مهدی انسانی بود مهربان، نیکخو، خجول، فروتن و خویشندار، آرام و صبور و در عین حال مومن و وفادار. او هنگامی که گام به کارزار گذارد عزم خود را جزم کرد و سوگند یاد کرد که پیونده پیگیر راه آزادی و عدالت باشد و در این راه تا واپسین نفس پیش رفت. بی آنکه برای بیرون آوردن شیشه عمر خود از دست گولان شکنجه گر سرخم کند و یا کوچکترین امتیازی بدهد.

رفیق محمد مهدی مومنی از زمره توده ای های نسل تازه بود

خاطره ای از رفیق شهید : صابر محمد زاده

## "گرد تسلیم ناپذیر"



وطنی این دو هفته شاهد شکنجه های حیوانی ای در حق او بودم، با فریادی خشم آلود پاسخ داد: "من مدتهاست فکرهایم را کرده ام. من تصمیم خود را گرفته ام. من توده ای بوده ام، هستم و خواهم بود. تکه، تکه هم بشوم باز توده ای خواهم بود. شما فکرهایتان را بکنید. جز یک عده جانی، آدمکش چیز دیگری نیستید".

در آهنی سلول با خشونت بسته شد و آن دو سلول را ترک کردند.

روز بعد رفیق صابرمحمدزاده از آن سلول به جایی دیگر منتقل شد.

کردند. من خود را به خواب زده بودم و صورتم را به طرف دیوار گرفته بودم تا آنها متوجه بیداری من نشوند. یکی از آنها با صدایی خشن و کلفت به زندانی می گفت: "فکر نکن تمام شده، بازهم شروع می شود. تا حرف نزن و مصاحبه نکنی همین وضعیت هست که هست".

دومی با صدایی ریز که بی اختیار در انسان ایجاد نفرت می کرد گفت: "آقای صابرمحمدزاده فکرها تو بکن! جز این راه دیگری نداری". و زندانی که تازه متوجه شده بودم رفیق صابرمحمدزاده است

را شکنجه می دادند. گاه از سقف آویزانش می کردند. گاه دستبند قپانی می زدند و پس از آن صدای شوم کابل و ناله و درد بود که فضای سلول را پر می کرد.

نمی دانستم چه کسی است؟ پس از دو هفته از شدت فشار بر زندانی داخل سلول کاسته شد. به عبارت دقیق تر دیگر قربانی آنها آنقدر وحشیانه شکنجه شده بود که باید مدتی می گذشت تا جان بگیرد و آنگاه باز کار شکنجه گران آغاز شود.

یک شب دو بازجو که چهره خود را با نقاب پوشانده بودند در سلول را باز کردند به داخل رفتند. با زندانی شروع به صحبت

بهار سال سیاه ۶۲ بود. اما چه بهاری؟ بهاری که پایمال سواران خزان گشته بود و گلوی مرغان خوش آهنگش را بریده بودند.

در کمیته مشترک لحظه ای ناله ها و فریادها قطع نمی شد. از اتاق های شکنجه شب و روز صدای کابل و نعره شکنجه گران و بازجویان ... به گوش می رسید. گویی زمان متوقف شده بود. یک دقیقه حکم عمری را پیدا کرده بود. در راهرو و زیر چشم بند بودم. درد کابل در کف پاهایم نفسم را بند می آورد. از زخم های ناشی از آن چرک و خون بیرون می زد. روبروی سلولی قرار داشتم که هر شب، مبارز محبوس در آن

## لایحه بیمه ...

می کند.

به راستی چنین است؟ مگر مشمولین این قانون چقدر و میزان حمایت مادی در نظر گرفته شده در آن چه میزان است که "نیروی کار" را "تن پرور و تنبل" می کند؟ در این پیوند باید خاطر نشان سازیم که این قانون تنها شامل حال آن گروه از زحمتکشانی است که در نتیجه سیاست ضد خلقی رژیم کار خود را از دست داده اند و زیر پوشش بیمه های تامین اجتماعی قرار گرفته اند و حداقل یک سال درصدی به عنوان حق بیمه بیکاری آنها به حساب خود کارگران پرداخته شده باشد. براین بنیان، تصور اینکه نسبت به تعداد کل بیکاران چه شمار اندکی از مزایای این قانون بهره مند می شوند، دشوار نیست. نگاهی به ترازنامه و نتیجه عملکرد این قانون در دوره آزمایشی سه ساله گویای حقایق

بسیاری است. به گفته عجایی، معاون وزارت کار و امور اجتماعی "در دوره آزمایشی قانون بیمه بیکاری تعداد ۳۷۳۲۷ نفر تقاضای استفاده از این قانون را داشتند که از این تعداد ۲۸۹۸۲ نفر برای دریافت مقرری بیمه بیکاری به سازمان تامین اجتماعی معرفی شده اند" ("کار و کارگر" - شماره ۲۷۲ - ۶۹/۶/۳).

با توجه به اینکه برپایه برآوردهای رسمی در سال ۶۷، حدود ۴۳ درصد از نیروی کار یعنی ۵/۸ میلیون نفر بیکار یا نیمه بیکار بوده اند مستقیماً نقشی در تولید نداشته اند، می توان به تنگی دامنه شمول این قانون پی برد. به دیگر سخن، یک محاسبه ساده نشان می دهد که تنها حدود ۲ درصد از کسانی که باید از مزایا و کمک های تامین اجتماعی برخوردار باشند زیرپوشش بیمه بیکاری قرار گرفته اند.

مدت و میزان پرداخت کمک به بیکاران هم اندک است. در لایحه تجدید نظر شده به "سود" کارگران، مدت پرداخت از حداکثر یک سال برای کارگران مجرد و دوسال برای کارگران متأهل به شش ماه تا چهل و پنج ماه، بسته به مدت پرداخت حق بیمه در نظر گرفته شده است. میزان پرداخت کمک نیز از حداقل پایه حقوق مصوب شورای عالی کار به ۵۵ درصد متوسط مزد یا حقوق تبدیل شده است. در این رابطه بلافاصله این پرسش پیش می آید:

با در نظر گرفتن بحران ژرف اجتماعی - اقتصادی موجود اگر کارگری در محدوده زمانی ای که حق بیمه بیکاری دریافت می کند، موفق به پیدا کردن کارنش، تکلیف او چیست و کدام نهاد اجتماعی مسئول کارایی و تامین حداقل کمک برای اوست؟

از سوی دیگر، میزان پرداخت کمک یعنی ۵۵ درصد متوسط مزد یا حقوق هم به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای کارگران نیست. همه می دانند، در شرایطی که زحمتکشان شاغل با دریافت حقوق یا دستمزد کامل پشتشان زیر بار تورم تازنده و گرانی سرسام آور خم شده است و نمی توانند سرورته زندگی خود را هم آورند، بیکاران تحت پوشش بیمه بیکاری حتی نخواهند توانست اجاره بهای سنگین سرپناه خود را بپردازند و شکم خود و فرزندانشان را با نان خالی سیر کنند. برای درک عمیق تر موضوع به عنوان مثال به نقل گفته دو کارگر کارخانجات پارس الکتریک در مصاحبه با خبرنگار هفته نامه

"کار و کارگر" می پردازیم. یکی از کارگران زن این کارخانه می گوید: "امروزه اگر زن و شوهری هر دو کار کنند هنوز هم کرایه خانه را کم می آورند. چون کرایه دو تا اتاق بین ۶ الی ۷ هزار تومان است" ("کار و کارگر" - شماره ۲۶۲ - ۶۹/۴/۲۶). و یا کارگر دیگری خطاب به رفسنجانی می گوید: "من می خواهم به آقای رئیس جمهور بگویم که آقا ما این شش هزار تومان حقوقمان را به شما می دهیم تا ببینیم فقط کرایه خانه برای شما می شود... توجه کنید ماهیانه شش هزار تومان حقوق می گیریم، پنج هزار تومان آن را جهت کرایه خانه می دهیم. خوب با هزار تومان چطور می شود حتی یک زندگی بخور و نمیری داشت. زن و بچه ما واقعا اسیر ما شده اند. زیرا مسئولین توجهی به جامعه کارگری ندارند. البته این کارخانه هنوز بهتر از جاهای دیگر است. کارخانه هایی داریم که کارگرانش در بدبختی بسر می برند" (همان جا).

در اوضاع و احوال کنونی، بیکاری یکی از مضللات حدا زائیده بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی دامنگیر کشور ماست و رژیم جمهوری اسلامی با عملکرد خود در سال های گذشته و نحوه برنامه ریزی خود برای آینده نشان داده است که قادر نیست هیچ گام اساسی در راه حل این معضل بردارد. زیرا در حال حاضر در جامعه نزدیک به شش میلیون نفر بیکار و یا نیمه بیکار هستند و در عین حال هر سال حدود چهارصد هزار جوینده کار وارد بازار کار می شوند، در حالی که دولت هیچ زمینه ای برای کاستن از ابعاد وسیع این پدیده بحرانی فراهم نساخته است. دولت برای حل مشکل بیکاری در برنامه پنجساله خود تامین حدود ۳۹۴ هزار شغل جدید را پیش بینی کرده است. همین جا باید خاطر نشان ساخت که اولاً، این برنامه به دلایل گوناگون از جمله میزان اندک سرمایه گذاری های اشتغال زا قابل تحقق نیست، چنانکه در هیچ سالی از تاریخ ایران نیز دولت های پیشین موفق نشده اند بیش از ۲۰۰ هزار شغل ایجاد کنند.

ثانیاً، اگر فرض محال را بر تاسیس حدود ۴۰۰ هزار شغل جدید برای تازه واردان به بازار کار بگذاریم، بازهم شاهد وجود ارتش میلیونی بیکاران خواهیم بود. براین بنیان تجدیدنظر در قانون بیمه بیکاری زیر نظر نمایندگان راستین کارگران وزحمتکشان ضرورت مبرم دارد. این قانون باید همه بیکاران را زیرپوشش خود درآورد و مدت و میزان پرداخت کمک به بیکاران به گونه ای تعیین گردد که پاسخگوی

## درباره بیمه بیکاری در مطبوعات مجاز

یک کارگر مجتمع ساختمانی در گفتگو با خبرنگار کیهان،

- چه مدت از بیمه بیکاری استفاده می کنی؟

- ۱۴ ماه.

وقتی از او می پرسیم که این بیمه تا چه حد در گذران زندگی اش تاثیر داشته است، با یک نوع بی تفاوتی می گوید:

- "بهر حال یک کمکی است" (کیهان ۶۹/۶/۲۴).

"در مورد میزان مقرری بیمه بیکاری محمد سلامتی می گوید: متداول ترین درصد در حال حاضر در کشورهای اروپایی تقریباً ۷۵ درصد از آخرین مزد دریافتی کارگر قبل از بیکاری به حساب می آید."

"باقری مسئول ستاد بیمه بیکاری و معاون امور اشتغال اداره کار و امور اجتماعی استان تهران عمده ترین مشکل را ابزارکساری داد و می گوید، برای هر طرح یک هزینه اجرایی پیش بینی میشود ولی متأسفانه از تاریخ اجرای قانون بیمه بیکاری هیچگونه اعتباری در اختیار این اداره کل گذاشته نشده است."

وی می افزاید: از نظر انسانی و ملزومات دیگر شدیداً در مضیقه هستیم و چون ۸۰ درصد امور جاری بیمه بیکاری در سطح استان تهران از طریق این اداره کل و ادارات تابعه صورت می گیرد، با توجه به حجم کار و کمبود نیروی انسانی قادر نیستیم در اسرع وقت جرابگوی مراجعین باشیم" (کیهان ۶۹/۶/۲۵).

"درصد هزینه بیکاری به تولید ناخالص ملی کشورمان طبق محاسبات غیر رسمی ۲۵ درصد می باشد. که این رقم با توجه به ارقام مندرج در جدول ذیل که مربوط به کشورهای مختلف در سال ۱۹۸۱ است بسیار پایین به نظر می رسد"

نام کشور	درصد در سال ۱۹۸۱	نام کشور	درصد در سال ۱۹۸۱
اتریش	۳۵٪	ایتالیا	۶۰٪
دانمارک	۹۰٪	هلند	۸۹٪
آلمان	۵۲٪	اسپانیا	۲/۳۶
یونان	۴۴٪	سوئد	۵۳٪
انگلیس	۱/۲۸		

## واقعیات و تجربه ها ایران در مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان

پیروزی در ۶ کشتی در مقام پنجم قرار گرفت. در وزن ۵۷ کیلو گرم قهرمان دیگر ایرانی عسکری محمدیان قربانی سوء داوری در مسابقات شد و به علت روحیه نامساعد و در پی دو باخت به مقام دهم دست یافت.

مسابقات قهرمانی توکیو بیانگر این واقعیت بود که ورزشکاران ایرانی علی‌رغم بی کفایتی و سیاست های سوء رژیم در امر ورزش و در شرایط فقدان امکانات و برنامه ریزیهای مسئولانه و آینده نگرانه پاتکاء استعداد و کوشش شخصی خود و دلسوزی مربیان و با استفاده از گنجینه غنی تجربه و سوابق درخشان گذشته ورزش کشتی ایران گهگاه بر سکوی های قهرمانی می درخشند و پرچم ایران را در ورزشگاههای بین المللی بر می افرازند.

در این پیروزیهای درخشان ملی نه تنها رژیم هیچگونه سهمی ندارد، بلکه رد پای ورزش ستیزی آن از جمله محروم کردن نیمی از جامعه یعنی زنان میهن ما از حضور فعال در این عرصه بیانگر واپس گرایی جمهوری اسلامی و سیاست های مخرب آن در این رابطه است.

مجارستان و ۱۹۸۹ مارتینی بود توانست در دوره های اول تا پنجم با کسب پنج پیروزی به مسابقات نهای راه یابد. در آخرین روبرویی او با یک کشتی ماهرانه حریف بلغاری خود "یوردانف" را که دارای ۴ مدال طلای جهانی بود با امتیاز ۲ - ۸ شکست داد و بر سکوی اول قهرمانی ایستاد. وی که از خود چنان نمونه ای از تحرک، استواری و ظرافت در کار نشان داد علاوه بر مدال در پایان مسابقات از سوی کمیته قتی فدراسیون بین المللی کشتی ناظر بر مسابقات جهانی بعنوان پرتلاش ترین و مبارزترین کشتی گیران این دوره انتخاب شد و جام ویژه ای دریافت کرد.

از دیگر چهره های برجسته این مسابقات می توان از ناصر زینال نیا و عسکری محمدیان نام برد. اما متأسفانه کم تجربگی و برخی اشتباهات داوران، آنها را از کسب موقعیت های بهتر محروم ساخت.

امیر رضا خادم در وزن ۷۴ کیلو گرم با ۵ پیروزی درخشان و یک باخت در برابر حریف بلغاری به مدال برنز دست یافت.

ناصر زینال نیا در وزن ۴۸ کیلو گرم از دیگر امیدهای تیم کشتی ایران برای کسب مدال طلا بود که خوش درخشید اما با وجود ۵

برگزاری بیست و هفتمین دوره مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در روزهای ۶ تا ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ در توکیو واقعیات ورزش ایران را برای ورزشکاران و ورزش دوستان کشور روشن تر کرد. درخشش غرور انگیز قهرمانانی چون مجید ترکان، امیر رضا خادم، ناصر زینال نیا، عسکری محمدیان، محمد حسن محبی و رضا سوخته سرایی از یکسو، و افت عمومی جایگاه کشتی آزاد ایران در سطح جهان نسبت به گذشته، از سوی دیگر جوانب این واقعیات است. در این مسابقات یک تیم ۱۰ نفره از ایران در وزن های ۴۸ کیلو گرم تا ۱۳۰ کیلو گرم شرکت کردند. سرپرستی تیم را محمد علی منتکازان قهرمان نامدار و برجسته سابق جهان نایب رئیس کنونی فدراسیون کشتی بر عهده داشت. کشتی گیران وزنه های مختلف عبارت بودند از ناصر زینال نیا (۴۸ کیلو)، مجید ترکان (۵۲ کیلو)، عسکری محمدیان (۵۷ کیلو)، تقی اکبر نژاد (۶۲ کیلو)، علی اکبر نژاد (۶۸ کیلو)، امیر رضا خادم (۷۴ کیلو)، محمد حسین محبی (۸۲ کیلو)، محمد حسن محبی (۹۰ کیلو)، جعفر خدایی (۱۰۰ کیلو)، علیرضا سلیمانی و رضا سوخته سرایی (۱۳۰ کیلو).

ایران در این مسابقات با کسب ۴۱ امتیاز پس از شوروی، آمریکا و بلغارستان به مقام چهارم جهان دست یافت. مدال های قهرمانی را بترتیب مجید ترکان (طلا) و امیر رضا خادم و محمد حسن محبی (برنز) نصیب ایران کردند. مجید ترکان کشتی گیر پرتحرک و شایسته مازندرانی در وزن ۵۲ کیلو گرم از چهره های درخشان این مسابقات بود. او که قبلاً دارای مدالهای قره و برنز در مسابقات جهانی سالهای ۱۹۸۵



خیمینی تهدید کرد و حتی با فراتر گذارد و پس از تذکر اینکه تحمل وی پایان یافته، مسئله "طرد کامل" مخالفان را به میان کشید. در جریان انتخابات روز دوشنبه ۱۶ مهرماه، جنبه دیگری از بی اعتباری این نمایش برملا شد. در بسیاری از حوزه ها تعداد رای دهندگان حتی به نصف واجدین شرایط نرسید و آرای ریخته شده به صندوقها آنچنان تقسیم شده بود که تعداد زیادی از نامزدها حدنصاب لازم را به دست نیاوردند.

"انتخابات" مجلس خبرگان یک بار دیگر نشان داد که ثبات سیاسی برای رژیم "ولایت فقیه" تصویری بیش نیست، زیرا رژیم متشکل از جناحها و گروه‌های گوناگونی است که هر یک برای کسب انحصاری قدرت می جنگد.

سرشت ضد دموکراتیک اصل "ولایت فقیه" نه تنها حقی برای توده های مردم یعنی تنها منشا و سرچشمه حقیقی قدرت قائل نیست، بلکه کمترین ساز مخالف در بین وفاداران به خود را نیز تحمل نمی کند. در چنین شرایطی نمی توان این گونه خیمه شب بازیها را انتخابات و شرکت آزادانه مردم در آن نام نهاد.

بدهی است که تغییر ترکیب مجلس خبرگان و تصفیه خشن جناح رقیب که توسط ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی صورت گرفته است، نخواهد توانست به منازعه جناحی در درون جمهوری اسلامی پایان دهد و ارمغان آور ثبات سیاسی برای رژیم "ولایت فقیه" باشد. این نمایش انتخاباتی خود بیانگر انزوای بیش از پیش رژیم و تضاد آشفتنی ناپذیر اصل "ولایت فقیه" با تحولات ضروری در جامعه است.

برای ظاهرالصلاح جلوه دادن تصفیه مخالفان مسئله امتحان کاندیداها برای تشخیص اجتهاد را مطرح کرد، و در نتیجه در همان مرحله اول سه تن از رهبران "تندروها" یعنی محتشمی، کروی و خلخالی که شرکت در امتحان را توهمین به خود می دانستند و از شرکت در آن امتناع ورزیدند، توسط شورای نکهبان رد شدند. این اقدام جنجال تازه ای را برانگیخت و درگیری دوجناح عمده را پس از یک سلسله حملات لفظی به کتک کاری در جلسه علنی مجلس کشانید، بطوری که پخش مستقیم جریان کار مجلس از رادیو ناگهان قطع شد.

در آستانه برگزاری "انتخابات"، "تندروها" به نشانه اعتراض به حذف کاندیداهاشان به گونه ای به تحریم انتخابات دست زدند. افزون بر این، پنج نفر از آنان نامزدی خود برای شرکت در انتخابات را پس گرفتند. طبق اخبار رسیده جلسه ۱۵ مهرماه مجلس شورای اسلامی (یک روز قبل از برگزاری انتخابات) به خاطر عدم شرکت "تندروها"، به حد نصاب لازم نرسید و تعطیل شد. در تمام این مدت جناح های مختلف به افشاگری و حملات شدید علیه یکدیگر دست زدند و حتی راهپیمایی هایی را نیز سازمان دادند. خلخالی به خامنه ای هشدار داد که حذف مخالفان دست آخر به حذف خود او خواهد انجامید، و "رسالتی ها" تشکیل اصلی "تندروها" یعنی "مجمع روحانیون مبارز" را مورد انتقاد شدید قرار دادند و آن را به کارشکنی در امر انتخابات خبرگان متهم کردند. روزنامه های مجاز کشور با فاصله دو روز پس از درگیری در مجلس شورای اسلامی خبر آن را منتشر ساختند. و خامنه ای طی یک سخنرانی

## انتخابات مجلس ...

و در جریان رقابت های حاد درون مجلس خبرگان برسر انتخاب خامنه ای به عنوان "ولی فقیه" آشکار شد با وجود آنکه توازن نیروی جناحها در این مجلس به سود ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای است، اما "تندروها" می توانند خطری جدی برای این ائتلاف باشند. از همین رو، سه ماه قبل از موعد انتخابات به توصیه ائتلاف مزبور در مجلس خبرگان طی نشست با استفاده از یک اکثریت نسبی آئین نامه، تعیین کاندیداها را تغییر داد و با این کار، تصفیه جناح رقیب را در مرحله قبل از انتخابات عملی ساخت. مطابق این تصمیم تعیین صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس خبرگان که قبلاً با تأیید مدرسین حوزه های علمیه امکان پذیر بود، برعهده شورای نکهبان که همه فقهای آن توسط شخص "ولی فقیه" منصوب می شوند گذارده شد. بدین ترتیب، عملاً اعضای مجلسی که باید "ولی فقیه" را نصب و عزل کند، بطور غیر مستقیم توسط شخص "ولی فقیه" تعیین می شوند!

این امر موید فرمایشی بودن انتخابات و بیگانگی آن با آرا و منافع مردم ایران است. گذشته از این، شیوه گزینش نامزد برای مجلس خبرگان به صحنه تشدید اختناق درونی رژیم و تصفیه خشن رقبا از نهادهای قدرت تبدیل شد. به همین دلیل "تندروها" با آگاهی از سرنوشت خویش به واکنش خشمگینانه علیه این تصمیم دست زدند و آن را مخالف "راه خیمینی، با هدف یک جناحی کردن مجلس خبرگان"

## دیدار مجدد آقای ...

سفر دوم خود به ایران کرد. در فاصله دو بازدید نماینده کمیسیون حقوق بشر تاکنون، نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی به اشکال گوناگون از جمله اعدام دهها نفر، بدون محاکمه قانونی و سرکوب و ترور بی رحمانه مخالفان سیاسی همچنان ادامه داشته است. جمعی از شخصیت های ملی و آزادیخواه امضا گذار برپای نامه سرگشاده به رئیس جمهور را بازداشت کرده اند و در پی آن، با توسل به شکنجه های روحی و جسمی طبق معمول شوهای تلویزیونی هم به راه انداختند. پیگرد، بازداشت و شکنجه روشنفکران و نویسندگان مترقی و آزادیخواه ادامه داشته است. گردانندگان رژیم در آستانه سفر مجدد آقای گالیندوئل، تحت فشار نیروهای آزادیخواه و با هدف ظاهرسازی و نمایش تحفیف فشار بر مخالفان، دست به مانورهای نیز زده اند که از جمله آزادی مشروط تمدادی از زنان زندانی سیاسی است. این آزاد زنان که ۷ سال را در زندان های جهمی جمهوری اسلامی گذرانده اند عبارتند از: زهره قاشی، ملکه محمدی، ناهید درودی آهی، فاطمه حسین زاده طوسی، دکتر میتراعاملی، دکتر فاطمه ایزدی و زهره تنکابنی. هفته نامه "کیهان" (چاپ لندن) در شماره ۲۲۰ خود با استناد به گزارش شهریور ماه

سازمان عفوبین الملل می نویسد که شرایط آزادی این زندانیان از جمله عدم خروج از محدوده قضایی تهران است و به برخی از آنها دستور داده شده که حتی با از خانه خود بیرون نگذارند و برخی از آنها یک هفته در زندان و یک هفته در خانه بپس خواهند برد. در گزارش مزبور همچنین آمده است که "خانم مریم فیروز، همسر نورالدین کیانوری، دبیر اول پیشین حزب توده ایران که او نیز از سال ۱۳۶۲ تاکنون در اوین زندانی است هنوز آزاد نشده است. خانم مریم فیروز ۴ سال پیش توسط دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شده است". گزارش سپس پیش بینی می کند که "آزادی نورالدین کیانوری و خانم مریم فیروز در حال حاضر دور از دسترس به نظر می رسد، زیرا کیانوری شکنجه زندانیان در زندان اوین را به نمایندگان کمیسیون حقوق بشر اطلاع داده است".

کمیته مرکزی حزب توده ایران در آستانه سفر دوم آقای گالیندوئل به ایران با ارسال نامه سرگشاده ای از او خواست تا هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر در بازدید دوم خود از ایران حداکثر کوشش را به عمل آورد تا موارد نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی، به دقت مورد بررسی و ارزیابی قرارگیرد و نتیجه آن به آگاهی افکار عمومی ایران و جهان برسد و تصمیم لازم در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گرفته شود. در این

نامه سرگشاده از جمله آمده است که برای موفقیت این بازدید توجه به موارد زیر ضروریست:

تماس با نیروهای آزادیخواه و مترقی ایران در خارج از کشور قبل از آغاز سفر به منظور جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک لازم، استقلال عمل هیئت در تنظیم برنامه بازدید، تعیین محل ثابت برای استقرار هیئت، تامین فرصت کافی برای دیدار با شاهدان و شاکیان نقض حقوق بشر، ایجاد تضمین برای امنیت و سلامتی کسانی که با نمایندگان کمیسیون حقوق بشر ملاقات می کنند، بازدید مستقیم از زندانها و زندانیان سیاسی، اطلاع یافتن از جریان محاکمات غیرقانونی، دیدار با خانواده شهدا و زندانیان، تحقیق درباره قتل عام زندانیان سیاسی و وادار کردن جمهوری اسلامی به اعلام اسامی و مشخصات و موارد جرم اعدام شدگان، انتشار اسناد و مدارکی که در جریان بازدیدها و دیدارها در اختیار هیئت قرار می گیرد و...

ما ضمن تاکید مجدد بر موارد فوق، باردیگر مسئولیت خطیر آقای رینالدو گالیندوئل و هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر را در بازدید از ایران یادآور می شویم و توجه این هیئت را به انتظار افکار عمومی ایران و جهان در درجه اول دهها هزار خانواده شهید و زندانی سیاسی از نتایج این بازدید، جلب می کنیم.

## چه کسی به ...

دسته جمعی تدوین می کنند، مهین در خطر است! عدم اطاعت شهروندان از قانون را سازمان دهید! ارتش، سلاح های خود را به سوی مردم نشان نروید!

این طوفان در استکان آب برای چه کسانی لازم بود؟ و چه پیوندی بین سبب زمینی پوسیده و انبار خالی مسکو در اینجا وجود دارد؟ پیوند خیلی ساده. پاسخ این پرسش ها را می توان در "برنامه عمل - ۹۰" یافت. اپوزیسیون آشتی ناپذیر، این مانیفست را بسیار کامل و خوب تنظیم کرده است. این برنامه غصب حاکمیت است. "سازمان دموکراتیک روسیه" که به علل قابل درک درباره این کار پایه ضدانقلابی تبلیغ نمی کرد، هواداران خود را موظف می کند تا به کمک "اعمال سازمان یافته توده ای" میتینگ، تظاهرات، نگهبانی جلوی موسسات، اعتصابها، کارزار عدم اطاعت شهروندان، تصرف خودسرانه ساختمانها و غیره، به "دمکراتیزه" شدن نایل آیند.

فراخوان برای دست زدن به عملیات غیرمسالمت آمیز- اقدام خودسرانه "برای تقسیم مالکیت دولتی". به بیان دیگر سرمایه داری باید با همان شیوه های استقرار سوسیالیسم در سال ۱۹۱۷، استقرار یابد. و برای تیره کردن ماهرانه افکار توده ها باید دستیابی فراگیر به مالکیت را "درهرشکلی، به کمک رسانه های گروهی محلی و مرکزی تبلیغ کرد".

آشکارا سخن گفته شده و برای اینکه جای شبهه ای باقی نماند اضافه کنیم: "زمین را باید به رایگان به مالکیت خصوصی داد". موضوع دیگر، "کالخورها و ساوخورها را ملتی ساخت". در اینجا دیگر حق انتخاب ندارید و می توانید دندان های خود را از دست بدهید. زیرا "پیشنهاد تشکیل گروههای ۵۰ نفری داوطلبین مسلح می شود". آنها، یعنی استیلاگران می دانند که چگونه باید عمل کرد.

در مجموع سیستم کودتای ضد قانون اساسی و ضد انقلابی همه چیز مورد توجه قرار گرفته و هیچ چیز فراموش نشده است. در اینجا هم اعتصاب عمومی سیاسی با خواست استعفای دولت (زیرا در بازی سیاسی نیاز به "پیاده"، هم هست) هم خواست انحلال فوری کنکره نمایندگان ملی و هم تلاش ساختن همه اتحادیه های کارگری موجود و "ملی کردن" اموال (یعنی اموال همه خلقی) آنها را می توان یافت. سخن از مستقر کردن عناصر خرابکار در ساختار حاکمیت هم می رود. دستور بهره گیری از وضع ناامن محیط زیست به سود اهداف مخرب نیز صادر شده است.

و بعد! ماتریال بسیار ارزشمند برای آنها عبارتست از: تصادمات ملی، تشنج در دیگر مناطق، ناراضیاتی و عصبانیت. اصل، بازگرداندن همه اینها در مسیر ویرانگریست. زیرا در میان مخروبه ها به آسانی می توان به هرم حاکمیت رسید.

رئیس جمهور اتحاد شوروی، روز دوشنبه، در جلسه پارلمان ضمن افشای سوء استفاده سیاسی

مخالف دگرگونسازی، که مبادرت به عملیات هماهنگ علیه عملکرد موثر قوه اجرایی کرده بودند گفت: "چشم فرو بستن بیش از این دیگر ممکن نیست".

بدینسان سبب زمینی، گوجه فرنگی و همه محصولات که می پوسند و از بین می روند چه اهمیتی دارد! به گروستان آسانتر می توان حکومت کرد. آنها را به سادگی می توان به سوی تخریب "بالایی ها" هدایت کرد و برای شکار مخالفان سازمان داد. از دالانهای پارلمان، آنها را به عدم اطاعت شهروندی به مقابله با رئیس جمهور که تصمیم گرفته تا بالاخره با استفاده از قدرت حاکم نظم برقرار کند، فراخواند.

چنانکه در اجلاس شورای عالی خاطرنشان شد، دامن زدن به شمله احساسات، پراکنده ساختن شایعات و فرضیات، بگونه ای هدفمند ادامه دارد. به گفته طنزنویس، "همه با سیستم تدوین شده است".

حال باید دید نوبت چیست؟ انحلال کنکره نمایندگان خلق و یا گذار بلافاصله به برنامه تولید سریع سیم های خاردار برای "گولاک های جدید"؟

این بود متن نوشته مفسر تاس که رسانه های گروهی جهان نیز آن را منتشر کرده و یا تفسیری پیرامونش نوشته اند. مطبوعات شوروی وجود چنین برنامه ای را محرز می دانند. اما، بحث برسر آن است که چه کسانی آن را تنظیم کرده اند و در این زمینه اسامی افراد مختلفی برده می شود. به هر حال کمیته ویژه پارلمان مشغول بررسی است و ما پس از دستیابی به نتیجه بررسی، می کوشیم تا ترجمه آن

## دوشنبه خونین

روز دوشنبه ۸ اکتبر ۱۹۹۰ سرکوبگران اسرائیلی کشتار خونینی را در اورشلیم شرقی به راه انداختند. آنها اعراب بی سلاح را که علیه کوشش بنیادگرایان یهودی برای ورود به منطقه مقدس مسلمانان، مسجد الاقصی تظاهرات می کردند، به رگبار گلوله بستند. در نتیجه این جنایت هولناک حداقل ۲۲ فلسطینی کشته و بیش از ۱۵۰ نفر زخمی شدند. تعداد دستگیرشدگان به بیش از ۲۰۰ نفر بالغ می شود.

این روز خونین ترین و سیاه ترین روز از آغاز عصیان سه ساله فلسطینی ها علیه اشغالگران اسرائیلی است. آری، سه سال از عصیان قهرمانانه مردم عرب فلسطین در سرزمین های اشغالی می گذرد. سه سال است که جهان شاهد جنایات بی حد و مرز اشغالگران اسرائیلی است. اما، عکس العمل شورای امنیت سازمان ملل متحد در این مورد چگونه بوده است؟ ایالات متحده که برای "حفظ منافع خود" ۲۰۰ هزار سپر و صدها تانک و هواپیمای جنگی و ناو هواپیمابر و ناوشکن و... به عربستان گسیل داشته، همه قطعه قطعه های شورای امنیت، حتی در محکومیت ساده اعمال جنایتکارانه اسرائیل را وتو کرده است. آیا اینست معنای برخورد عادلانه و منطبق با روح زمان به مسائل حاد جهانی؟

شورای امنیت سازمان ملل متحد، در فاصله زمانی کوتاهی چندین قطعه قطعه علیه تجاوز عراق به کویت صادر کرده و کشور متجاوز را از زمین و هوا و دریا در محاصره گرفته است. چنین تدابیر قاطعانه علیه هرجاویگری صرف نظر از آنکه عامل صدام حسین یا شامیر و یا هرکس دیگری باشد، باید اتخاذ گردد.

بر دست اندرکاران مسائل سیاسی پوشیده نیست، تا زمانی که گره کور مفضل خاورمیانه و نزدیک گشوده نشده است، این منطقه حساس متشنج خواهد بود.

ممکن است صدام حسین را پشت میز مذاکره به عقب نشینی وادار کرد، و یا با حمله به عراق و کشتار صدها هزار زن و بچه و بیرو جوان حتی به حیات رژیم در آن کشور پایان داد. ولی با این عمل نه تنها مشکلی از بین نخواهد رفت، بلکه مشکلات عظیم دیگر برآنچه هست افزوده خواهد شد. با ادامه اشغال سرزمین های عربی، با ممانعت از ایجاد دولت مستقل خلق عرب فلسطین، آرامش و صلح به منطقه باز نخواهد گشت.

برخی از مفسران سیاسی غرب می خواهند چنین جلوه دهند که تظاهرات روز دوشنبه سیاه برای انحراف توجه افکار عمومی از عراق، سازمان داده شده است. مبلغان این نظر فراموش می کنند، عصیان فلسطینی ها سه سال است که بطور مستمر ادامه دارد و سرکوبگری اسرائیل قربانی می گیرد. تازه فرض کنیم نظر پیشگفته صحیح باشد. اگر می خواهیم از اوضاع و احوال منطقه "سوء استفاده" نشود باید علت اصلی را از بین برد.

ممکن است، ایالات متحده از نظر تاکتیکی برای اولین بار پس از سال ۱۹۸۲ به قطعه قطعه درباره دوشنبه خونین در سازمان ملل متحد رای بدهد. اما، این راه حل نیست. مبارزه خلق عرب فلسطین هدف مبین و مشخصی دارد و برحق و عادلانه است. تردیدی نیست که تا رسیدن به آن هدف ادامه خواهد داشت.

## "چه کسی به سیب زمینی پوسیده نیاز دارد؟"

۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰ روزنامه "پراودا" مقاله ای در ستون "نظر مفسر تاس" منتشر ساخت. این مقاله سرورس دای زیا دی در اتحاد شوروی برانگیخت تا حدی که شورای عالی کمیسیون ویژه ای برای تحقیق پیرامون مسائل مطروحه در آن تشکیل داد. در این مقاله که تحت عنوان "چه کسی به سیب زمینی پوسیده نیاز دارد" انتشار یافت می خوانیم،

گذشته به هنگام برداشت محصول قاصد هشت سرقاصد می فرستادند، امروز چنین قاصدهایی را حتی با چراغ در روز روشن هم نمی توان دید.

آیا این به معنای بی تجربگی است؟ نه، صریحا اعلام می کنم که موضع است. اما، می توان پرسید، این عمل به چه درد "دمکراتهای" حاکم در مسکو و همفکران متحد آنان می خورد؟ آنها به هرحال، دیر یا زود باید پاسخگو باشند. اهمیتی ندارد. در عوض، مشکلات شوم که امروز از آن با مهارت بهره گیری می شود و به موقع خود دقیقا مدلیزه شده، می تواند بدون زحمت خاصی به مثابه اهرمی برای سرنگون کردن دولت و حتی ریاست جمهوری به کار رود.

چرا بدون زحمت؟ برای اینکه صبر و حوصله همه به سرآمده است. و متوجه ساختن همه گناهان به دولت و به ارگان عالی آساتر است.

باید گفت ماهرانه و همگون حمله می کنند. هنوز قرار شورای عالی کشور دایر بر اعطای اختیارات ویژه به ریاست جمهوری برای اجرای برنامه گذار اقتصاد به بازار، تصویب نشده، نیروها در شورای عالی جمهوری فدراتیو روسیه چنان "فعالیت مترضانه" آغاز کرده اند که حیرت آور است. این عمل برچه پایه استوار بود؟ برهیچ پایه ای. بر شایعات و تصورات. بر تلویزیون که گویا چیزی گفته و یا مثل اینکه در روزنامه چاپ شده و براین اساس اعتراض و اقدام می کنند و به احتیاط کاری می خوانند.

گرچه عضو شورای ریاست جمهوری اعلام کرد که اختیارات ریاست جمهوری فقط عبارت است از مکانیسم کار عملی برای جامه عمل پوشاندن به تدابیر نجات بخش نسبتا ضرور، اما این هم از حرارت نکاست. زیرا آنها برای این به جوش نیامده بودند. هدف عبارت بود از فشار دادن هرچه بیشتر فنر نگرانی و فریاد کشیدن، هورا! دمکراسی در خطر است! از دیکتاتوری جلوگیری کنید!

و مشتکی از نمایندگان خلق (۳۶ نفر) جمهوری فدراتیو روسیه عصر ۲۴ سپتامبر بیانیته

ادامه در ص ۷

حادثه غیرمترقبه در تاریخ نزدیک، تا پایان سپتامبر مسکو فقط ۲/۷ درصد از سیب زمینی مورد احتیاج خود در زمستان را انبار کرده است. هویج، کلم، پیاز و دیگر سبزیجات خیلی کمتر از سیب زمینی ذخیره شده اند. زمستان گرسنه سر می رسد.

در آستانه آن در مسکو با سرورسا "روز شهر" برگزار شد و دو روز ونیم ادامه داشت. جشن خوب است. جشن برای انسانها شادی آور است. اما، شادی در زمینه درخشش شوم قفسه های خالی میزها...؟

جشن ریاکاری؟ مگر شهرداران مسکو و لنینگراد نبودند که حذف برگزاری "روز کشور"، سالگرد اکتبر را فراخوانند. گویا وقت جشن نیست. در آن صورت این ضیافت مجلل در زمان وجود طاعون چه لزومی داشت؟ شاید برای آنکه هیچ کس در وجد و پایکوبی از "پدران شهر" نپرسد که آنها برای تامین ساکنان شهر، با گوشت، نان، میوه و سبزیجات چه کاری کرده اند. نه، در اینجا بهانه سلب هرگونه امتیاز از مسکو دیگر به درد نمی خورد. زیرا همیشه این "امتیاز" سنتی وجود داشت. با سخنان میان تهی نمی توان برای زمستان آماده شد، برای این امر کار پرزحمت لازم است، یعنی باید قراردادها بسته شوند، قاصدها به سراسر کشور گسیل گردند، باید خالی کردن بارهای فصلی به مسکو را سازمان داد و بالاخره اجرای قراردادهای امضاشده را کنترل کرد.

آری، از دست دادن فنرهای اداری سابق، خیلی از پیوندهای اقتصادی را از هم گیسخت، هر نوع مسئولیت را از بین برد، مناسبات اقتصادی را یکباره به سطح ماقبل فتودالی و یا مبادله طبیعی اوایل فتودالیسم عقب راند. ولی به هرحال سیب زمینی می پوسد. می گویند، بنفعا جلوی اتومبیل های حامل سیب زمینی و یا سبزیجات را در نزدیکی مسکو می گیرند و تهدید به بازگرداندن می کنند.

چندی پیش ا.ا.ا. سولکف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه سفید، ضمن سخنرانی در مسکو با حیرت گفت که اگر در